



The Dignity of the Islamic Society According to the Rule of Denying the Domination from the Perspective of the Two Major Sects of Islam*

Abdullah Jabraili Jolodar^۱

Abstract

The dignity of the Islamic society is one of the characteristics of the Islamic society and the second step of the revolution that this principle is on the base of “the rule of denying domination” as the one of jurisprudential rules and has decisive role in the relationship of Muslims with non-Muslims and it is used as the convincing indicator for regulate and manage the mentioned relationships. In nowadays world, the colonial powers seek more and more influence and domination over the Islamic countries. The rule of denying the domination is an important bulwark against attacks. But the most important evidence of this rule is the Quranic and narrative documents, and for the authority of this rule, several verses of the Quran can be cited; but the most important of them is verse ۱۴۱ of Surah An-Nisa', which is known in jurisprudential literature as the “rule of denying the domination”. We observe a lot of disputes in the opinions of the commentators. Some think that it relates to another world and hereafter not this world. Others have considered “domination” in the verse to mean proof; Others have said that the infidels as being infidels do not have dominion over the believers as being believers; Some, like Allamah Tabatabai, have taken domination both in this world and the hereafter, and the believers dominate the disbelievers in this world as long as they are committed to faith. This article deals with the most important issues between them through descriptive-analytical and critical methods. The result of research indicates that this rule includes both the Hereafter and this world, and the meaning of legislate for the world is the legal legislative while it is ontological one in he Hereafter, because it does not mean any kind of legislation in the Hereafter and in this world it works until the time before the conditions of monotheism and unity.

Keywords: The Rule of Denying the Domination, The Dignity of the Islamic Society, The Relationship between Islam and Infidelity, Domination, The Declaration of the Second Step of the Revolution.

*. Date of receiving: ۴, October, ۲۰۲۰, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

^۱. PhD in Comparative Interpretation, Professor at Al-Mustafa International University, Quran and Hadith Educational Complex (jebaman۲۰۲۰@gmail.com)



عزت‌مندی جامعه اسلامی بر اساس قاعده نفی سبیل از منظر فریقین

*

عبدالله جبرئیلی جلودار^۱

چکیده

عزت‌مندی جامعه اسلامی یکی از شاخصه‌های جامعه اسلامی و گام دوم انقلاب است که این اصل بر اساس «قاعده نفی سبیل» که از جمله قواعد فقه است و در روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و به‌عنوان شاخصی مطمئن برای تعدیل و تنظیم روابط یادشده به کار می‌رود. در جهان امروز کشورهای استعمارگر به دنبال نفوذ و سلطه هرچه بیشتر بر ممالک اسلامی هستند، قاعده نفی سبیل، سنگری مهم در برابر هجمه‌ها محسوب می‌شود؛ اما مهمترین ادله این قاعده مستندات قرآنی و روایی است و برای حجیت این قاعده به آیات متعددی از قرآن می‌توان استناد کرد؛ اما مهمترین آن‌ها آیه ۱۴۱ سوره نساء است که در ادبیات فقه، به «قاعده نفی سبیل» مشهور است با دقت در نظرات مفسرین شاهد اختلافات زیادی هستیم برخی گفتند مراد آیه شریفه، نفی سبیل و سلطه کافران است بر مؤمنان در آخرت نه در دنیا؛ برخی دیگر «سبیل» را در آیه شریفه به معنای حجت دانسته‌اند؛ برخی دیگر گفته‌اند کفار از این جهت که کافر هستند سلطه‌ای بر مؤمنان از این جهت که مؤمن هستند ندارند؛ برخی هم مانند علامه طباطبایی سبیل را اعم از دنیا و آخرت گرفته است و آورده است، مؤمنان مادامی که ملتزم به ایمان باشند، بر کافران در دنیا غالب هستند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی به اهم مباحث اختلافی بین آن‌ها پرداخته است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد این قاعده هم آخرت وهم دنیا را شامل می‌شود و منظور از جعل برای دنیا جعل تشریحی بر ای آخرت اراده تکوینی است؛ چراکه در آخرت جعل حکم معنا ندارد و برای دنیا تا زمان مسبوق به شرایط توحید مداری و وحدت مداری.

کلمات کلیدی: قاعده نفی سبیل، عزت‌مندی جامعه اسلامی، رابطه بین اسلام و کفر، تسلط و غلبه، بیانیه گام دوم انقلاب.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - دکتری تفسیر تطبیقی، استادیار جامعه المصطفی العالمية (jebaman2020@gmail.com)



مقدمه

مهمترین قاعده ای که درارتباط با اسلام و کفر مطرح است قاعده نفی سبیل است و این قاعده دست کفار را از اسلام قطع کرده و با قاطعیت می توان گفت که این قاعده در روابط اسلام و کفر حق تعیین کننده دارد و در عمل هر تصمیمی در زمینه های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی... در صورتی که مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان را فراهم آورد قاعده نفی سبیل پای در میان می گذارد و آن قرار داد را باطل و از بین می برد و همچنین هر رابطه ای که باعث شود عزت مسلمانان را از بین ببرد آن رابطه را باطل می کند. یعنی عزت مندی جامعه اسلامی شاخصه اصلی جامعه اسلامی است که این از قاعده نفی سبیل به طور مستقیم قابل برداشت است. به طوری رهبر معظم انقلاب را در بیانیه گام دوم انقلاب به صراحت در باره عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن آورده است: این هر سه، شاخه هایی از اصل «عزت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین المللی اند. صحنه های جهانی، امروز شاهد پدیده هایی است که تحقق یافته یا در آستانه ی ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست های آمریکا در منطقه ی غرب آسیا و زمین گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی آمد. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملت ایران علاوه بر آمریکای جنایت کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه گر و غیر قابل اعتماد میدانند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصلولی نخواهد داشت. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۱۶۷۳>) و در جای دیگر آورده است: مسئله ی اعاده ی عزت ملی و ترک انفعال در مقابل سلطه و تجاوز و زیاده طلبی سیاستهای دیگران و ترک شرمندگی در مقابل غرب و غربزدگی را هم انسان در این دولت احساس میکند؛ عزت ملی و استقلال حقیقی و معنوی از اینجا حاصل میشود. استقلال به این نیست که انسان شعار استقلال بدهد یا حتی مثلاً در



زمینه‌های اقتصادی هم به یک رشد بالایی دست پیدا کند؛ نه، استقلال این است که یک ملت به هویت خود و به عزت خود معتقد و برای او اهمیت قائل باشد، برای حفظ او تلاش و کار کند و در مقابل متعرضین و مستهزئین، شرمنده‌ی اظهارات و جایگاه خود نباشد. (رهبر معظم انقلاب، بیانات، دریدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۶۶۱>) براساس همین به خاطر اهمیت عزت‌مندی جامعه اسلامی به امر مهم پرداخته‌ و این قاعده را براساس آیات قرآن بخصوص آیه ۱۴۱ سوره نساء مورد پیگیری قرار می‌دهیم.

مهمترین ادله این قاعده، بر اساس مستندات قرآنی آیه ۱۴۱ سوره نساء است که در ادبیات فقه به قاعده نفی سبیل مشهور است. که شاهد اختلافات زیادی در نحوه استناد به این آیه بین مفسرین و فقها فریقین هستیم برای همین این آیه را مورد بررسی قرار داده و اشتراکات و اختلافات آن‌ها را باز گو می‌کنیم چراکه این آیه می‌تواند به عنوان یکی از قواعد اساسی عزت‌مندی جامعه اسلامی مطرح باشد که با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب از اهمیت بالایی برخوردار است.

آیه شریفه:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/ ۱۴۱)؛ «همان منافقان که در انتظار فرصت‌اند تا اگر فتوحی از ناحیه خدا نصیب شما شود خود را از شما دانسته، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر نصیب کافران شود به آنان می‌گویند: مگر نبود که ما رهنمودهای خود را به شما قبولانندیم و نمی‌گذاشتیم به دین مؤمنین بگروید، ولی خدا در قیامت بین شما حکم خواهد کرد و خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند.»

۱- جعل

جعل در لغت به معنای قرار دادن و وضع کردن است (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۴۱۶: ۱۱/ ۱۱۰)؛ اگر چه ابن‌فارس و طریحی به معنای فروگزاردن و وانهادن نیز گرفته‌اند (ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۲۰: ۱۱۷/ ۶؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۴/ ۸۷۶).

۲- سبیل

برای سبیل در لغت چند معنی ذکر شده است:



۱- طریق، راه، راه روشن (معلوف، المنجد، ۱۳۶۹: ماده سبیل)، به طور عام فی سبیل الله یعنی: جهاد در راه خداوند متعال، مانند: جهاد وانفاق فی سبیل الله. ابن سبیل یعنی در راه مانده (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۱/۵)؛ مانند: آیه: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره/۱۹۰)؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند.»

۲- حجت و عذر، چنانکه گویند: «لیس لک علیّ سبیل» یعنی حجت و عذری بر من نداری که آن را دلیل قرار دهی (معلوف، المنجد، ۱۳۶۹: ماده سبیل).

۳- سرزنش نمودن و مذمت کردن، مانند فرموده خداوند متعال «قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» (آل عمران/۷۵)؛ یعنی بر ما نیست سرزنش نمودن و مذمت در باره اهل کتاب (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۱/۵).

۴- تسلط و استیلاء و غلبه؛ (ر.ک: صرّامی، جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست های کلان نظام اسلامی، ۱۳۸۲: ۹۹؛ ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۱/۵-۳۹۲؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۰۴ه ش: ۲۲۳).

البته با دقت و بررسی در این دو کتاب لغت در هیچ جا ندیدم که «سبیل» به معنای تسلط و استیلاء بیاید اگرچه اگر سبیل با حرف جر «علی» بیاید، بالملازمه به معنای استیلاء و تسلط می آید و همچنین در کتاب قاموس قرآن آمده است: گاهی از سبیل تعدی و تجاوز قصد می شود که در واقع راه تجاوز است مانند: «فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری/۴۱)؛ «فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء/۹۰)؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ه ش: ۳/۲۳۴). برخی از مفسران (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۲) در ذیل آیه شریفه: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (شوری/۴۲)؛ سبیل را به معنای عقاب و عذاب معنی کرده اند و گفته اند: سبیل به معنای عذاب هم آمده است؛ اما به نظر می رسد، معنی چهارم نیز برگشت به معنی دوم یعنی حجت و عذر نموده و معنی سبیل منحصر در همان سه مورد باشد زیرا؛

اولاً: معنی «حجت» در این آیه نیز مناسب بنظر می رسد و آنگاه معنی آن چنین می شود که حجت بر علیه ستم پیشگان است که نزد خداوند متعال نسبت به کردارشان جوابی ندارد.

ثانیاً: صدر آیه کریمه قبل که می فرماید: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری/۴۱)؛ دلیلی روشن بر این معنی است؛ زیرا در اینجا کسی احتمال نمی دهد که برای ستمدیده ای که از دیگران جهت رفع ستم کمک بطلبد، عقاب و عذاب است تا آیه کریمه آن را نفی



کند، لذا نمی‌توان آن را به معنی عقاب دانست و آیه مورد بحث هم دنباله همین آیه وابسته به آن است. ثالثاً: چنانچه سبیل به معنای عقاب باشد، در آیه کریمه تکرار لازم می‌آید، چون در ذیل همین آیه فرمود «اولئک لهم عذاب الیم» و تکرار خلاف فصاحت است. نتیجه ای که از این بحث لغوی می‌شود گرفت این است که واژه «سبیل» در لغت به معنای راه و طریق است ولی البته هنگامی که سبیل با حرف «علی» مورد استفاده قرارگیرد به معنای عتاب، عقاب و همچنین سلطه و استیلا بکار می‌رود. و این نحو استعمال در آیات مختلفی وجود دارد؛ از جمله: «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه/۹۱)؛ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (شوری/۴۲) که آیه نفی سبیل از همین قسم است (ر.ک: صرامی، جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست‌های کلان نظام اسلامی، ۱۳۸۲: ۹۹).

معنای سبیل از منظر فقهاء

فقها برای سبیل تعاریف متعددی بیان کرده‌اند محقق ثانی بیان کرده است:
«سبیل یعنی از سلطه و غلبه ای که مترتب می‌گردد بر ملک ثابت، چه این ملکیت متعلق به شخص مملوک باشد، یا به بهره مندی از چیزی، یا استحقاق بهره گیری، یا اثبات ید، و مانند آن.» (محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۴ ه ق: ۴/۶۲) و بر اساس همین نظر است که بسیاری از فقها فروش قرآن مجید و سایر اشیاء مقدس را به کفار جایز ندانسته‌اند.
برخی از فقها می‌گویند: «سبیل بمعنی غلبه و سلطان است و اختصاص به غلبه خاصی ندارد، هم مقصود از نفی سبیل احکام است و هم در حجت و دلیل. تنها غلبه از جهت قدرت و نیروی خارجی از این عموم و وجداناً خارج است، چون بالعیان می‌بینیم که کافران در جنگ و قتال با مسلمانان احیاناً غالب‌اند؛ اما اینکه در برخی از روایات از سبیل به حجت تعبیر شده است، به جهت بیان بعضی از افراد و مصادیق آن است، نه تمام معنی آن (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ ق: ۱/۱۵۸).

اشکال وارد بر این نظریه

۱ - آنچه نزدیک به فهم مردم است امور ظاهری و محسوس است، نه غلبه با برهان و حجت در روز قیامت.



۲- غلبه در احکام انشاء است و غلبه در حجت اخبار، و آیه کریمه یا خبر است، یا انشاء، و نمی تواند هم خبر باشد و هم انشاء، و اگر جمله خبری به قصد انشاء باشد باز هم نمی توان آنرا به قصد اخبار نیز دانست، زیرا انشاء و اخبار دو معنی متقابل اند (سیفی، قواعد فقه، بی تا: ۱۸/۲).
بعضی از فقها گفته اند: «مراد از سبیل غلبه حکمی است» و می فرمایند: «غلبه در میدان جنگ یاد ر جهات دیگر منظور نیست، پس اشکالی پیش نمی آید تا نیازی به جواب داشته باشد و منافاتی هم بین این معنی و تفسیر امام (ع) آنرا به حجت نمی باشد، زیرا فرموده معصوم علیهم السلام تفسیر و تأویل نه ظاهر کلمه قرآن کریم که دارای هفت بطن و معنی پوشیده است (همان: ۱۹-۲۰).

بررسی:

این نظریه نیز قابل قبول نیست زیرا: هنگامی که سائل از معصوم (ع) از معنی «سبیل» سؤال می نماید، آیا حضرت برای پاسخ به سائل از معنی مقصود و آنچه که در حق او حجت است را بیان می فرماید، یا معنی پوشیده و بطن که در حق مکلف حجت نیست؟ آیا هفت بطن و هفت معنی قرآن بر مردم واجب است که همه را یاد بگیرند و به آن ها عمل نمایند؟ یا تنها ظاهر قرآن حجت است و پیروی از آن لازم است؟ آیا سنت که عدل قرآن و شارح آن است، در درجه اول ظاهر مقصود را بیان می کند یا بطون قرآن را؟ و در حال شک در اینکه معنی یاد شده بواسطه سنت مقصود ظاهری است یا بر بطون پوشیده آن است؛ هر کدام یک باید عمل گردد؟ (همان).

صاحب حدائق الناظره می گوید: «روایت صدوق علیه الرحمه در عیون اخبار الرضا، تصریح می کند در تفسیر سبیل به حجت و دلیل، چون تعدادی از فقها به این روایت اطلاع نیافتند، آن را به معنی سلطه و ملکیت دانسته اند (بحرانی، الحدائق الناظره، ۱۳۶۵ ه ش: ۴۲۴/۱۸)؛ و روایت این است: شخصی خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: در بین عوام شهر کوفه کوفه طایفه ای وجود دارد که اعتقاد دارند حسین ابن علی (ع) کشته نگردیده و هر آینه شبیه آن، بر حنظله پسر سعد شامی واقع گردید؛ اما خود آن حضرت به آسمان صعود نمود، این گروه استدلال می نمایند به آیه شریفه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)؛ پس آن حضرت فرمودند: آن ها دروغ گفتند، خشم و نفرین شهادت حسین (ع) را، حسین (ع) کشته شد و کسانی که بهتر از حسین (ع) بودند امیرالمؤمنین و حسن بن علی علیهم السلام، و نی است از ما مگر مقتول، و من به خدا سوگند کشته خواهم شد به زهر کسی که مرا ناجوانمردانه خواهد کشت. این را می دانم به پیمانی که به من رسیده



است از رسول خدا (ص) واز آن حضرت خبر داده است جبرئیل از جانب پروردگار جهان عزوجل. اما فرموده خداوند متعال «آیه شریفه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)؛ معنایش این است که خداوند متعال قرار نداده است، برای کافران بر علیه مؤمنان حجت و عذری، هر آینه خداوند متعال از کافرانی خبر داده است که کشتند پیامبرانی را بدون حق، و با وجود این کشتار، خداوند متعال قرار نداد برای کافران بر علیه مؤمنان راهی برای حجت و عذری (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۴۰۶).

اما در باره مفهوم آیه نفی سبیل، از منظر مرحوم امام خمینی مورد توجه است ایشان بیان کرده‌اند اگر صدر آیه را مورد توجه قرار دهیم، امکان دارد گفته شود که آمدن فقره نفی سبیل بعد فقره «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ» در این آیه، نشان دهنده این است که مراد «نفی سبیل» در آخرت است اما این قول اعتبار ندارد (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ: ۷۲۱)؛ اما با عدم توجه به صدر آیه شریفه، بر اساس کتب تفسیر (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۲ هـ: ۳/ ۳۴۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ هـ: ۳/ ۱۹۶) غیر تفسیر (غروی اصفهانی، حاشیه المکاسب، ۱۴۰۸: ۲/ ۴۴۳؛ انصاری، المکاسب، ۱۴۱۸: ۱۶/ ۵۸۲)؛ چند احتمال در معنای سبیل وجود دارد یا به معنای نصرت و یاری، یا در دنیا یا در آخرت یا سلطنت اعتباری یا سلطنت خارجی است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ: ۷۲۱)؛ اما باید توجه داشت که «سبیل» داری یک معنا بیشتر نیست. و آن «طریق» است که همه استعمال‌های قرآن کریم به همین معنا برمی‌گردد. البته در پاره ای از موارد قطعاً معنای حقیقی «طریق» مراد است؛ اما در بیشتر موارد، معنای مجازی آن به نحو حقیقت ادعایی مطرح شده است از جمله موارد معنای مجازی آیات «سبیل الله» (بقره، آیات ۱۹۵، ۱۵۴، ۲۱۷، ۲۱۸) و «سبیل المؤمنین» (نساء، آیه ۱۱۵) و «سبیل المفسدین» (الاعراف، آیه ۱۴۲) است که امور معنوی را مثل امور حسی دانسته است. که آیه نفی سبیل هم از این قسم است. در این آیات سبیل به معنای «نصر» یا «حجت» به کار برده نشده است؛ بلکه امکان دارد مراد از آن، نفی مطلق سبیل باشد؛ به این معنا که نه در تشریح و نه در تکوین، برای کفار راه و سبیلی بر مؤمنین قرار داده نشده است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ: ۷۲۱).

ب: مفاد قاعده نفی سبیل

قبل از بیان و بررسی ادله قاعده و شمول آن لازم است مفاد آن روشن شود:
مفاد قاعده نفی سبیل این است که در شریعت مقدسه اسلام، حکمی را که موجب ثبوت سبیل کافر و علو بر مؤمن شود، وضع نگردیده است.



براین اساس هیچ موردی که موجب ثبوت سبیل کافر بر مؤمن است، به هر نحو که باشد، در شریعت اسلام وضع نشده است، ولو اینکه مقتضی ادله اولیه باشد، بعنوان مثال آیات ارث هرچند از جهت وارث مطلق هستند و مقتضی اطلاق آن ارث بردن کافران از مسلمانان نیز هست؛ اما بر اساس روایت: «الاسلامُ یعلو ولا یُعلى علیه و الکفارُ» بمنزله الموتی لایحجبون ولا یورثون» موجب تضییق دائره شمول آن شده وارث بردن را به مسلمان مختص می‌گرداند (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ هـ ق: ۱/ ۲۴۲). البته این روایت مشهور به طرق مختلف در منابع روایی شیعه و اهل سنت و با مضامین مشابه نقل شده است (رک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ هـ: ۱۴/۲۶؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ هـ ق: ۱۷/۱۴۲؛ بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۱ هـ ق: ۹۶/۲؛ الدار قطنی، سنن الدار قطنی، ۱۴۱۷ هـ ق: ۳/۱۷۷؛ غزالی، المستصفی من علم الأصول، بی تا: ۲/۵۴).

پس براساس قاعده نفی سبیل، قاعده نفی سبیل حکومت واقعی بر ادله اولیه دارد، یعنی به براساس این قاعده هر و نیز معامله و پیمانی ایقاع و قراردادی معامله و پیمانی، بر حسب طبیعت اولیه اش، اگر مستلزم علو و عزت و شرف کافر بر مسلمان شود منتفی است و فاقد اعتبار است (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ هـ ق: ۱/۱۸۹). «کفار حق چیرگی و تسلط بر مؤمنین را ندارند و گفته شده است مقصود این است که خدای بلند مرتبه برای یهود نسبت به مسلمانان کمک کننده و یاوروری قرار نداده است، یعنی آن‌ها پشتیبان مسلمانان نمی‌باشند و بلکه دشمن آن‌ها هستند و یا قدرت و توانایی غلبه بر مسلمانان را ندارند» (اردبیلی، زبده البیان، ۱۴۱۴ هـ ق: ۳/۲۰۴).

دیدگاه مفسران

بادقت در نظرات مفسران اهل سنت پی می‌بریم که بعضی آن‌ها قاعده نفی سبیل را در پنج نظریه بیان کرده‌اند. که اگرچه در بعضی از وجوه با مفسرین شیعه اشتراکاتی دارند اما اختلافاتی نیز دارند که اصولاً منحصر کردن نظریات آنها در پنج مورد اشتباه است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم مثلاً مرحوم محمد ابن احمد انصاری ارتدی، در ذیل آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» می‌فرماید: «والعلماء فيه تأویلات خمس» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ هـ ق: ۵/۴۱۹؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحیط، بی تا: ۳/۳۷۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی تا: ۲/۶۱۵؛ عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۱/۴۳۷).



غیر آنها دشمنی را بر آنها غالب نگردانم، بدرستی که پروردگارم فرمود: ای محمد هرگاه امری را مقدر گردانم آن امر حتمی می شود و همانا عطا کردم به امت تو اینکه، آن ها را به سال خشکسالی نابود نسازم، و کسی را از غیر خودشان بر آنها چیره نگردانم که حریم آن ها را از بین ببرد، حتی اگر همه اکناف عالم جمع شوند، مگر اینکه برخی از خودشان، برخی دیگر را نابود ساخته و بعضی دیگر را اسیر نمایند (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بی تا: ۴۱۹/۵؛ ابو حیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳۷۶/۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی تا: ۶۱۵/۲؛ عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۴۳۷/۱).

۳- نفی سلطه و قدرت دشمنان مادام به وجود شرایط

سومین نظر در تفسیر آیه شریفه، از طرف برخی از مفسرین این است که می گویند: همدیگر را توصیه به باطل نمایند و یکدیگر را نهی از منکر نکنند و از توبه روی گردان و دور باشند، در این صورت تسلط دشمن بر آن ها از ناحیه خودشان خواهد بود همانطور که خداوند تعالی فرمود: (وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) (شوری / ۳۰)؛ «هرکس مصیبتی که بر شما وارد می شود از ناحیه خود شماست.» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ه ق: ۴۱۹/۵؛ ابو حیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳۷۶/۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی تا: ۶۱۵/۲؛ عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۴۳۷/۱).

آنگاه صاحب تفسیر الجامع می گوید:

«قول حضرت در حدیث ثوبان نیز به همین مطلب اشاره دارد.» (۱) (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ه ق: ۴۱۹/۵) ابن عربی نیز این تفسیر را براساس حدیث ثوبان واضح و روشن شمرده و می گوید: «لفظ "حتی" که در حدیث ثوبان وارد شده است، برای غایت بکار می رود، پس ظاهر کلام، اقتضای این مطلب را دارد که دشمنان مؤمنین بر آنها چیره نخواهند شد، مگر اینکه برخی از آن ها برخی دیگر را نابود و اسیر نمایند و این موارد در زمان ما اتفاق افتاده است، بوسیله توطئه ها و کارشکنی هایی که بین مسلمانان واقع می شود و به واسطه آن ها قدرت و عظمت کفار بیشتر شده و بر بلاد مسلمانان چیره می شوند تا جایی که از اسلام باقی نماند، مگر تعداد اندکی.» (ابو حیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳۷۶/۳).



۴- نفی تسلط کفار در دنیا بر علیه مؤمنین از نظر شرعی

چهارمین نظری که گروهی از مفسرین بیان داشته‌اند این است که: «خداوند تعالی بر علیه مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد از نظر شرعی و هرگاه کفار چیره ای بر مؤمنان پیدا کنند برخلاف شرع خواهد بود (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ه ق: ۵/۴۱۹؛ ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳/۳۷۶). البته فقهای مثل آقای مصطفوی هم در باره این آیه شریفه آورده است: «از ظاهر آیه می‌شود فهمید که نفی سبیل، به معنای نفی حکمی که لازم‌اش چیرگی کفار بر مسلمانان گردد، ولی چنین حکمی نظیر این، از لحاظ شرعی جعل نشده است، همچنانکه که سید حکیم آورده است: سبیل به سوی یک شیء غیر از سبیل بر آن شیء است. منظور از سبیل بسوی یک شیء ظهور در رسیدن به ذات آن شیء دارد و تسلط بر آن، و منظور از سبیل بر شیء ظهور بر قدرت و توانایی بر تصرف بر آن شیء دارد. پس آیه نفی سبیل کفار بر مسلمانان بر معنای دوم حمل می‌شود، پس دلالت بر نفی سلطه و تصرف کفار بر مسلمانان دارد (مصطفوی، مائة قاعدة فقهیه، بی تا: ۲۲۹)؛ همچنین آیت الله فاضل لنکرانی در این زمینه آورده است: «آنچه از ظاهر آیه قابل فهم است این است که خداوند تبارک و تعالی هیچ حکمی را به جعل تشریعی نیاورده که آن حکم، مستوجب تحقق سبیل و سلطه کافر بر مؤمن باشد» (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ه ق: ۱/۲۳۴).

۵- نفی حجت کفار بر علیه مؤمنین در دنیا نه از نظر شرعی و نه عقلی

پنجمین تفسیر که بنا بر نقل مرحوم قرطبی درباره این آیه شریفه، بیان شده است، این است که: «اینکه خداوند تعالی برای کفار بر علیه مؤمنین از اینکه غالب شوند سبیل و راهی قرار نمی‌دهد، یعنی چه از نظر حجت عقلی و چه شرعی راهی قرار نمی‌دهد که بوسیله آن مسلط و پیروز شوند» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ه ق: ۵/۴۱۹؛ ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳/۳۷۶). اما عده‌ای از مفسرین هم گفته‌اند که مراد از این نفی سبیل مراد از آن همان دنیاست؛ اما این مربوط به حجت و دلیل برهان است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: فخر رازی از مفسران اهل سنت قول دیگری نیز آورده است: «مراد از نفی سبیل در دنیاست اما نفی سبیل کفار بر مؤمنین مخصوص به دلیل و حجت است و معنای آن این است که حجت و دلیل و برهان مسلمانان بر همگان چیره و برتر است و هیچ کسی نمی‌تواند با دلیل و برهان بر مسلمانان چیره گردد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ه ق: ۱۱/۸۳).

شیخ طوسی در تفسیر آیه مذکور آورده است: مقصود این است که کفار بر مسلمانان برتری و غلبه نمی‌توانند پیدا کنند و اگر مراد از نفی برتری در دنیا باشد، منظور این می‌شود که کفار در دنیا بر علیه مسلمانان دلیلی و حجتی نمی‌توانند داشته باشند، اگرچه از نظر قوت و توانایی ظاهری بر مسلمانان چیره شوند؛ ولی مؤمنین از نظر حجت و برهان غالب‌اند؛ آیه شریفه را به نفی حجت و دلیل و برهان از سوی کفار بر علیه مسلمانان امام علی (ع) و سدی و ابومالک و ابن عباس تفسیر کرده‌اند و به نفی غلبه کفار بر مسلمانان (شاید مراد نفی برتری به معنی خارجی و ظاهری باشد) که زجاج و جبایی و بلخی تفسیر نموده‌اند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۲ه ق: ۳/۳۶۴).

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه مذکور، نیز عین بیانی را که از سوی شیخ طوسی ذکر شد در مجمع البیان متذکر شده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ه ش: ۳/۲۹۰).

صاحب تفسیر نور الثقلین در ذیل آیه شریفه مورد بحث، روایت عیون را ذکر می‌کند که در آخر آن آمده است: و اما قوله عزوجل: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» فانه يقول: لن يجعل الله لهم على أنبيائه عليهم السلام سبيلا من طريق الحججة (عروسی حویزی، نور الثقلین، بی تا: ۱/۴۶۸)

صاحب تفسیر الفتوحات الالهیه می‌گوید: «این که خداوند تعالی برای کفار بر علیه مؤمنین راه و سبیلی قرار نمی‌دهد در همین دنیا است و مراد از سبیل حجت و دلیل است یعنی هیچ کس نمی‌تواند در حجه و دلیل بر مسلمانان غلبه نماید (عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۱/۴۳۷).

فیض کاشانی در این مورد چنین می‌گوید: در آیه فوق مراد از سبیل حجه است، گرچه جایز است کفار از نظر قدرت خارجی بر مسلمانان غلبه نمایند (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ه ق: ۴۰۶). مؤلف تفسیر تاج التراجم نیز در این مورد می‌فرماید: هرگز ندهد خدای تعالی کافران را بر مؤمنان حجتی.» (اسفراینی، تاج التراجم، ۱۳۷۵ه: ۲/۵۴۳).

اما باید دانست علیرغم حصر صاحب الجامع، نظر مفسرین رادر پنج نظر کلی، اینچنین نبوده بلکه نظرات دیگری نیز ابراز گردیده که خارج از این پنج دسته‌اند. عده ای از مفسرین سبیل را اعم از دنیا و آخرت می‌دانند، علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: «و یمكن أن يكون نفي السبيل أعم من الناشئين: الدنيا والآخرة، فإن المؤمنين غالبون بإذن الله دائماً ما داموا ملتزمين بلوازم إيمانهم، قال تعالى: «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ احتمال هم دارد که نفی "سبیل" اعم از غالب شدن و تسلط در دنیا باشد یعنی مقصود این باشد که کفار چه در دنیا مغلوب



مؤمنین می‌گردند و چه در آخرت، و مؤمنین به اذن خداوند دائماً پیروز و غالب‌اند، البته تا وقتی که ملتزم به لوازم ایمانشان باشند، همچنانکه که در جای دیگر این وعده را تصریح کرده و فرموده: غمگین نباشید در حالی که شما غالبید، اگر براستی مؤمن هستید (طباطبای، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۷ هـ ش: ۱۱۶/۵؛ رشید رضا، المنار، بی‌تا: ۴۶۶/۵ و ۴۶۷ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی‌تا: ۶۱۵/۲).

صاحب اطیب البیان کلیه تفاسیر قبل را رد کرده و چنین می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» برخی بیان داشته‌اند، سبیل بمعنی حجت است؛ یعنی کفار دلیل و برهانی بر مؤمنین ندارند و برخی نیز آورده‌اند، منظور روز قیامت است که راهی پیدا نمی‌کنند و عذر قابل قبولی برای آن‌ها برعلیه مؤمنین وجود ندارد و برخی آورده‌اند که مراد برتری کفار است بر مؤمنین و بر همه این اقوال مدرک و دلیلی وجود ندارد و آنچه که از ظاهر آیه قابل فهم است که نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند و مطلق سبیل را در بر می‌گیرد ولی مفاد جعل، جعل تکوینی نیست چون که هم مخالف حس است که چه بسار در جنگ‌هایی کفار پیروز می‌شوند و همچنین مخالف با نفس آیه است که می‌فرماید وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ بَلِ الْمِرَادُ جَعَلَ تَشْرِيعِي است که هیچ‌گونه حقی خداوند برای کفار قرار نداده نه در دنیا و نه در آخرت و هر کس مؤمنین ظلم و اذیت نمودند، مسئول و معاقب‌اند، خواه عقوبات دنیوی باشد خواه اخروی (طیب، اطیب البیان، ۱۳۷۸ هـ ش: ۲۴۵/۴).

برخی نیز آن را همان معنای غلبه ظاهری در دنیا می‌دانند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» روا باشد که در دنیا بود و مؤمنان اصحاب رسول خدایند، یعنی کافران را برسول خدا در دنیا دسترسی نیست و ظفر و دولت نیست (میبدی، کشف الاسرار و عدة الأبرار، بی‌تا: ۷۳۵/۵). برخی نیز گفته‌اند: «اینکه کافران بر مؤمنان غلبه نمی‌کنند در دنیا، مواردی که مشاهده می‌شود، صرفاً غلبه ظاهری است نه واقعی، و در حقیقت و واقعه غلبه بهره مؤمنان است، هرچند کافران خیال کنند غالب‌اند» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ هـ ق: ۴۰۶/۱).

صاحب القواعد این آیه شریفه را تنها مدرک قاعده دانسته و می‌فرماید: ناگفته نماند که تنها مدرک اثبات نفی سبیل همین آیه است و این قاعده از این آیه اخذ گردیده است کما اینکه آیه مذکور آیه نفی سبیل نام گرفته است (مصطفوی، مائة قاعدة فقهیه، بی‌تا: ۲۲۹)؛ بنابراین نظر، چنانچه دلیل فوق از نظر دلالت بر قاعده فوق مخدوش گردد، قاعده مردود خواهد بود.

نقد و بررسی

در حجیت آیه شریفه جهت اثبات نفی سبیل، مناقشاتی توسط علماء صورت گرفته است، از جمله فرموده‌اند:

۱- در آیه شریفه واژه «مؤمنین» بکار رفته است؛ اما فقها از آن معنی «مسلمین» اراده می‌نمایند و قاعده مذکور را از آن استخراج می‌نمایند، در حالی که طبق قرآن کریم واژه «ایمان» با واژه «اسلام» تفاوت دارد، خداوند متعال می‌فرماید: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات/۱۴)؛ «عرب‌های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم! به آن‌ها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!»
(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) (بقره/۸)؛ «بعضی از مردم می‌گویند: ایمان آوردیم به خدا و روز قیامت، در حالی که ایمان نیاورده‌اند.»

بنابراین همچنین مسلمانانی، هیچ‌گاه بر کفار پیروز نخواهند شد و تنها سربلندی و پیروزی و غلبه از آن مؤمنین و مسلمان حقیقی است، که به فرموده خداوند متعال اگر چه در ضعف و سستی هم، بر دو برابر خود از کافران پیروز می‌شوند؛ بنابراین اگر مسلمانان مؤمن واقعی باشند، مورد غلبه کفار واقع نمی‌شوند و الا العیاذ باللّٰه فرموده قرآن کریم خلاف حق خواهد بود زیرا «ولله العزة و لرسوله وللمؤمنین» (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ هـ ق: ۱/۱۶۱). با این وجود، اگر قاعده نفی سبیل را فقط مربوط به مؤمنین می‌دانستند، تماماً بر اساس قرآن کریم بود؛ اما آیا اعلام و بیان حکم شرعی بود یا خبر دادن از توجه و عنایت خاص خداوند عالم نسبت به مؤمنین، خود جای کنکاش دارد.
بعضی در جواب از این اشکال فوق چنین آورده‌اند: «در این باره هیچ شبهه‌ای وجود ندارد که منظور از «مؤمنین» در آیه شریفه با توجه به قرینه مقابله، که در مقابل کفار مورد استفاده قرار گرفته مسلمانان می‌باشند، مسلمانانی که اسلام را اظهار می‌کنند، و معترف به نبوت حضرت محمد (ص) هستند... و اعتراف می‌کنند که همه احکام اسلام از طرف خداوند متعال حق است، و وجوب نماز، روزه، حج، ... را قبول دارند» (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ هـ ق: ۱/۲۵۳).

باید دانست در این آیه شریفه آمده است که خداوند برای کفار علیه مؤمنین هیچ گونه برتری و سلطه‌ای قرار نداده است. در اینجا منظور از مؤمن، معنای خاص آن نیست که براساس پاره‌ای از روایات به شیعه اختصاص دارد به عنوان نمونه در کتاب کافی آقای کلینی بیان کرده است: سأل رجل ابا عبد الله عن الاسلام و الايمان ما الفرق بينهما... فقال - الاسلام هو ظاهر الذي عليه الناس شهادة أن لا اله الا

الله وحده لا شریک له و أنّ محمداً عبده و رسوله و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و... فهذا الاسلام و قال الایمان معرفه هذا الامر مع هذا فان اقرّ بها و لم يعرف هذا الامر کان مسلماً.... بلکه شامل همه کسانی که به شهادتین اقرار دارند (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ه ق: ۲، ۲۵؛ انصاری، المکاسب، ۱۴۱۸ه ق: ۳/ ۵۹۰) «والمؤمن فی زمان نزول آیه» نفی سبیل «لم یرد به الا المقر بالشهادتین...» و چیزی که مقتضی کفر باشد، از ایشان صادر نشود (نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱ه ق: ۲۲/ ۳۳۷)؛ لذا همه فرق و مذاهب اسلامی (به جز آن‌ها که محکوم به ارتدادند) مشتمل است (عمید زنجانی، قواعد فقه، ۱۳۶۸: ۲۷).

از این عبارت قابل استفاده است کافر کسی است که ضروری دین را انکار کند، به حدی که منکر رسالت و یا توحید شود. این معنا همان است که در کتاب‌های فقهی شیعه به آن تصریح شده است.
۲- مراد از سبیل همانظوری که بسیاری از مفسرین درباره آن آورده‌اند و در روایت نیز بدان اشاره شده است، حجت است. پس منظور از این آیه آن است که، خداوند در مقام بحث و احتجاج کردن مسلمانان با کفار، برای کافران برتری در احتجاج قرار نداده، بلکه در برهان و استدلال، غلبه از آن مسلمانان است

حضرت امام خمینی به این اشکال پاسخ داده است در این آیه «سبیل» به معنای «حجت» و «نصر» نیامده است. بلکه امکان دارد مراد نفی مطلق سبیل باشد به این معنا که نه در تشریح و نه در تکوین، برای کفار راه و سبیلی برای مؤمنین قرار داده نشده است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ ق: ۷۲۱). ایشان از ادله دال بر عدم جعل سبیل در عالم تکوین، تأییدها و حمایت‌هایی که از نظر مادی و معنوی و امداد‌های غیبی الهی را که نسبت به پیامبر و مؤمنان شده است را مثال می‌آورند که موجب عظمت و اطمینان برای لشکر مسلمانان گردید (همان) نمونه‌هایی از آیات امداد الهی (آل عمران/ ۱۲۳؛ توبه/ ۱۲۵؛ آل عمران/ ۱۲۵)؛ خداوند علاوه بر نعمت عقل و قوت و قدرت که بین تمام اقوام بشر اشتراک دارد، طرق و سبیل زیادی را سبب برتری و تسلط مؤمنین بر کفار در عالم تکوین قرار داده است؛ اما برای کفار هیچ گاه طریق و سبیلی برای تسلط بر مؤمنین قرار نداده است پس در این صورت می‌شود گفت جعل در این آیه «جعل تکوینی» را هم مشتمل است. در عالم تشریح نیز خداوند تعالی برای کفار سلطه اعتباری بر مؤمنین قرار نداده است؛ چرا که خداوند پیامبر اکرم (ص) را ولی و سلطان بر تمام خلایق و مردم و بعد از ایشان ائمه معصومین (ع) را ولی و سلطان بر مردم قرار داده است. لذا در عالم تشریح نیز، سبیل برای مؤمنین بر علیه کفار جعل شده اما برای کفار چنین سبیلی وجود ندارد. همانظوری که



در قیامت نیز حجت و دلیل برای مؤمنین بر ضرر کافران قرار داده است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۷۲۱-۷۲۲).

۳- برخی مفسرین آیه فوق را مختص به قیامت دانسته و تنها در مورد غلبه مسلمین بر کفار در حجت و استدلال می دانند در قیامت، و می گویند: خداوند متعال قبل از آیه مورد نظر فرمود: *فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ* (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۸۳/۱۱)؛ این آیه قرینه‌ای است بر این بیان که مراد از آیه فوق، در روز قیامت برای کفار بر علیه مؤمنین نفی استدلال و حجت کرده است، به این معنا که آن روز که روز ظهور بواطن و کشف واقع است، هیچ حجت و دلیلی به نفع کفار و بر ضرر مسلمانان وجود ندارد، بلکه به عکس حجت برای مؤمنین بر علیه کافران خواهد بود، پس مراد از نفی سبیل، اولاً: نفی حجت است، ثانیاً: در قیامت است نه در دنیا. و همچنین در کتاب فقهی نظیر حاشیه المکاسب با همین دلیل آورده است؛ زیرا خداوند در روز قیامت بین انسان‌ها حکم می‌کند و در آن روز دیگر کفار نمی‌توانند بر مؤمنین قدرت نمایی کنند و سلطه نشان دهند (ایرونی، حاشیه المکاسب، ۱۳۷۹ ش: ۴۱۲/۲).

مرحوم طبری نیز روایتی از ابن وکیع، از امیر المؤمنین ذکر می‌نماید که حضرت می‌فرماید: مراد از آیه شریفه روز قیامت است. (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲ هـ.ق: ۳۳۳/۵).
جواب اشکال فوق:

برخی از فقها (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ هـ.ق: ۲۳۸/۱)، اشکال فوق را چنین پاسخ گفته‌اند: اینکه گفته شود چون قبل از آیه مورد استناد آیه «*فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ*» آمده است صحیح نیست گفته شود، مراد از «سبیل» همان حجت است در روز قیامت، زیرا مجرد با هم آمدن و مسبوقیت آیه، دلالتی بر اختصاص آیه به روز قیامت ندارد و مشهور است که این مورد مخصص نیست، نهایت چیزی که می‌شود دریافت این است که به همراه هم آمدن و مسبوقیت آیه فوق، موجب تعمیم مفاد آیه و حکم می‌شود، یعنی اینکه مراد از نفی سبیل کفار بر مؤمنین باشد چه در مقام تشریح، و چه در روز قیامت، و این معنای تعمیم، معنایی است که تناسب حکم و موضوع آن را تأکید می‌کند؛ اما استناد به روایت امیر المؤمنین (ع)، اولاً: این روایت فاقد اعتبار است، ثانیاً: مراد سؤال کننده نفی سبیل تکوینی و غلبه ظاهری کرده که این هم، هر انسانی آن را قبول ندارد و تکذیب می‌کند، چون به رأی العین و چشمان خودمان در خارج تحقق آنرا در خارج مشاهده می‌کنیم بنابراین هیچ دلالتی بر نفی جعل در تشریح و قانونگذاری ندارد.



بجنوردی در این باره آورده است:

«لکن پاسخ ما در اشکال فوق آن است که بعدی ندارد که این آیه مذکور نسبت به روز قیامت از کفار علیه مسلمانان نفی حجت و دلیل کند اما با توجه به احکامی که در این دنیا وجود دارد چطور؟ ما ادعا داریم که آیه شریفه راجع به احکام شرعیه است، لذا از ظاهر لفظ قابل برداشت که در مقام قانونگذاری است یعنی اگر لسان در مقام قانگزاری باشند، لسان حکومت است، همانطور که لسان قاعده «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» و قاعده «لا حرج» نیز لسان حکومت است بر ادله اولیه. و این بعدی ندارد که برخی از مفسرین، سبیل به «حجت» در روز قیامت مراد دانسته‌اند، بنابراین می‌توان آیه مذکور را بمعنای نفی دلیل و حجت از کفار در روز قیامت گرفت و هم دلالت آنرا به عنوان یک قاعده فقهیه معتبر دانست و گفت: که این قاعده حکومت واقعیه بر ادله اولیه دارد.» (ر.ک: موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ ه.ق: ۱۸۳).

در پاسخ به اشکال گفته شده که تفسیر امام (ع)، به برخی از مصادیقی که برای عرف قابل فهم است، هیچ منافاتی با معنای عام آیه ندارد و تفسیر سبیل در یک روایت به معنای حجت، به معنای حمل لفظ بر یکی از معانی آن است و منافاتی با وجود بقیه معانی دیگر برای سبیل ندارد. هم می‌توان این آیه را به معنای نفی حجت از کافران در روز قیامت گرفت و هم معانی دیگر را استفاده نمود و در نتیجه دلالت آن بر یک قاعده فقهیه، معتبر دانست (عمید زنجانی، قواعد فقه، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۰)؛ اما نکته حائز اهمیت اگر طبق بیان حضرت امام خمینی اگر مراد جعل نفی سبیل اعم از تشریح و تکوین باشد که طبیعتاً شامل دنیا و آخرت می‌شود، بنابراین چگونه خداوند در عالم تکوین، کفار را بر مسلمانان غلبه نداده، در حالی که در برخی موارد به طور حتم، غلبه کفار بر مسلمانان اتفاق افتاده است؟

اما همچنانکه علامه طباطبایی آورده است واز کلامش نکته ظریفی مورد استفاده قرار می‌گیرد که این عدم سبیل و سلطه در دنیا و آخرت از طرف کفار، تا هنگامی است که مؤمنین به لوازم ایمان خود استلزام داشته باشند (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن: ۱۱۶/۵) هم چنانکه در جای دیگر، این وعده را صریحاً داده و فرموده («و لا تهنؤا و لا تحزنؤا و انتم و الاعلؤن ان کنتم مؤمنین» (آل عمران/ ۱۳۹)؛ «سستی نکنید ناراحت نباشید که شما غالیید آگه مؤمن (حقیقی) باشید.»)

بنابراین در واقع، در برخی موارد که مسلمانان در برابر کفار پیروز نمی‌شدند و کفار در جنگ نظامی، یا فرهنگی یا اقتصادی و... برتری و غلبه می‌نمایند، دلیل را باید در عدم اتحاد، سستی، تنبلی و عدم انجام وظایف از سوی مسلمانان و دولت‌های اسلامی دانست؛ چون سنت خدا حتمی و قطعی



است و اگر مسلمانان آن چنانکه قرآن و اولیای دین امر می‌کنند، انجام دهند، هیچ‌گاه مورد غلبه کفار قرار خواهند نگرفت.

جوادی آملی صاحب تفسیر تسنیم هم آورده است: حاصل تفسیر آیه شریفه این است: در صورت اراده تشریحی، مضمون این جمله مخصوص دنیا خواهد بود، زیرا در قیامت مجال تشریح نیست؛ اما در صورت اراده تکوینی، مصداق کامل آن قیامت است؛ ولی در دنیا اگر مسلمانان با دو عنصر توحید مداری و وحدت محوری زندگی کنند، مصداق آیه مزبور خواهند بود.

بر اساس جمله مذکور - و با لحاظ آن به عنوان خبر در مقام انشاء - انعقاد هرگونه پیمان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که سبب سلطه کافران بر مشرکان گردد نامشروع است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۰ه ش: ۱۷۵/۲۱).

نتیجه

۱- در هیچ کدام از اقوالی که از سوی مفسران بیان شد، همچنانکه اشاره گردید، آن‌ها نفی سبیل در آیه شریفه را مختص به آخرت نکرده‌اند، بلکه مراد از «نفی سبیل» را در عالم هستی و دنیا نیز، دارای معنی می‌دانند؛ منتها با این فرق که در آخرت مسلمانان بر کفار چه از نظر دلیل و برهان، چه از نظر قوت و توانایی برترند، ولی در دنیا امکان دارد، از نظر توان و قدرت ظاهری بر مسلمانان غالب باشند، ولی از نظر دلیل و برهان، مسلمانان بر کفار پیروز خواهند بود.

۲- هرچند که بین بیان مفسرین و فقها درباره آیه‌ای شریفه «نفی سبیل» اندک تفاوتی پیش می‌آید که فقها بیان می‌دارند، مراد از نفی سبیل، نفی تشریح حکمی است که از طرف خداوند متعال باعث برتری کفار بر مسلمانان شود، و مراد از نفی سبیل در آیه مذکور را در عالم دنیا، به معنی نفی حجت و دلیل از ناحیه کفار، بر مسلمانان و اینکه مسلمانان از نظر دلیل همیشه پیروز خواهند بود، معنی کرده‌اند؛ و در آخرت هم از نظر دلیل و برهان و هم تسلط و توان غالب‌اند، می‌توان بین دو نظر جمع کرد، که احکام نورانی اسلام به حدی داری اتقان و استحکام است که در آن احکام، جایی برای سلطه و برتری دیگران نمی‌توان یافت، و برای مسلمانان آنچنان قوانین عزت آفرینی از سوی خداوند متعال ترسیم شده است که در آن احکام همه راه‌های عزت و عظمت مسلمانان پیش بینی شده است، و حکمی را نمی‌توان یافت که باعث سلطه و برتری کفار بر مسلمانان شود.

۳- باید توجه داشت عزت و سربلندی مسلمانان در کشور اسلامی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، و سیاسی، اقتصادی و... باید حفظ شود و این یکی از مصالح عام و کلی است که باید در تعیین سیاست‌های کلان نظام اسلامی در عرصه روابط میان مسلمانان و کافران مد نظر قرار گیرد. و حتی اگر قاعده فقهی نفی سبیل را نپذیریم، ادله اقامه شده برای آن، بر محور آیه شریفه نفی سبیل جهان بینی و دیدگاه عزت خواهانه‌ای را برای مسلمانان در روابط خود با کافران ارائه می‌کند.

۴- در تفاسیر شیعه ادله آن‌ها بر خلاف تفاسیر اهل سنت منقح بوده و موشکافانه این آیه را بررسی کرده‌اند و نظرات آن‌ها در باره منظور از جعل چیست مشخص است، آیا جعل تکوینی است یا علاوه بر آن جعل تشریحی را نیز شامل می‌شود. و برای همین فقهای شیعه من جمله حضرت امام خمینی صاحب البیع منظور از جعل را علاوه بر جعل تشریحی، جعل تکوینی را نیز شامل این آیه دانسته و اما سید محمد بجنوردی صاحب قواعد الفقهیه فقط جعل را جعل تشریحی دانسته و سید محمدکاظم طباطبایی صاحب کتاب عروه صراحاً این آیه را دلیل بر نفی سبیل و سلطه کفار بر مسلمانان دانسته و فروع و زیاده از فقه را بر نفی سبیل با تطبیق بر این آیه بیان داشته‌اند که در مقاله مشهود است و حتی از مفسرین کسانی چون آیت الله جوادی آملی این آیه را برخلاف کسانی که این آیه را برای آخرت می‌دانند ایشان این آیه اولاً بالذات مال دنیا دانسته چون اگر بحث تشریح حکم باشد، در آخرت اصلاً تشریح حکم نسیت و اگر جعل تکوینی باشد این آیه را مخصوص آخرت می‌دانند و در صورتی که در دنیا بر دومی توحید مداری وحدت مداری زندگی کنند جعل تکوینی نفی سبیل بر محور این آیه شامل آن‌ها هم است و این حلقه وصلی هست که این آیه هم شامل دنیا است و هم آخرت، و همچنین علامه طباطبایی فرموده آگه مسلمانان به مادامی که به لوازم ایمان پایبند باشند، این آیه درباره نفی سبیل هم شامل دنیا می‌شود و هم آخرت؛ اما باید توجه داشت که علامه طباطبایی فرموده که آیا نفی سبیل بر محور این آیه شامل جعل تکوینی می‌شود یا خیر ساکت هست؛ اما از اهل سنت درست است آنها درباره این که آیه شامل دنیا و آخرت بعضی‌ها آوردند، ولی هیچ جا درباره جعل تکوینی و تشریحی و یا هر دو اشاره‌ای نکردند و دلایل آن‌ها با فقط بر اساس نظریاتی آورده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم، طباطبایی، سید محمدحسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۴ ش.
۲. ابن اثیر جزری، مجد الدین، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۲ ه.ق.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ه.ق/ ۲۰۰۱ م.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی وموسسه التاریخ العربی، بیروت: ۱۴۱۶ ه.ق.
۵. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، دارالفکر، بیروت: چاپ دوم، بی تا.
۶. اردبیلی، محقق احمد، مجمع الفائده زبده البیان، موسسه نشر اسلامی، قم: ۱۴۱۴ ق.
۷. اسفرائینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، تاج التراجم، انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۵.
۸. انصاری، مرتضی، المکاسب، المؤتمر العاملی، قم: ۱۴۱۸ ه.ق.
۹. ایروانی، شیخ میزا علی، حاشیه المکاسب، چاپ دوم، مطبعه رشديه، تهران: ۱۳۷۹.
۱۰. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره، دفتر انتشارات الاسلامی، تهران: ۱۳۶۵ ه.ش.
۱۱. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل: صحیح البخاری، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت: ۱۴۰۱ ه.ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم: ۱۳۸۰.
۱۳. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، قم: ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، انتشارات میقات، بی جا: بی تا.
۱۵. حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: السید هاشم، الرسول محلاتی، المطبعه العلمیه، قم: بی تا.
۱۶. الدار قطنی، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۷. راغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات فی غریب القرآن،



- دفتر نشر الكتاب، بیروت: الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ هـ ق
۱۸. رشیدرضا، محمد، المنار، دار المعرفة، بیروت: چاپ دوم، بی تا.
 ۱۹. سیفی مازندرانی، جزوه قواعد فقه، بی تا، بی جا: بی تا.
 ۲۰. شبر، سید عبدالله، تفسیر شبر، چاپ دوم، دارالتربیه، بی جا: ۱۴۱۲ هـ ش.
 ۲۱. صرامی، سیف الله: جایگاه قاعده «نفی سبیل» در سیاست‌های کلان نظام اسلامی، فصل نامه حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۰.
 ۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم: ۱۳۹۷ ق.
 ۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (تحقیق با مقدمه محمدجواد بلاغی)، انتشارات ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
 ۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
 ۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران: ۱۳۷۵.
 ۲۶. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۲ ق.
 ۲۷. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
 ۲۸. عاملی کرکی، محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل‌البتیت (ع) قم: چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
 ۲۹. عبدالنعیم، محمد حسین، قاموس اللغة، مکتبه الاعتماد، بی جا، ۱۴۰۸.
 ۳۰. عجیلی شافعی، سلیمان بن عمر، الفتوحات الهیه، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
 ۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه: ۳ (بخش عمومی) سمت، تهران: ۱۳۶۸.
 ۳۲. غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه المکاسب، چاپ سنگی، دار الذخایر، قم: ۱۴۰۸.
 ۳۳. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی من علم الأصول، دار الفکر، بیروت: بی تا.
 ۳۴. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، مرکز فقهی انمه اطهار، قم: ۱۴۱۶ هـ ق.
 ۳۵. فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ ق.



۳۶. فیض کاشانی، ملأ محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران: چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.
۳۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ششم، ۱۴۱۲ هـ ق.
۳۸. قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۰۸ هـ ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مصحح علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب اسلامیه، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق.
۴۰. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائة قاندة فقهیه، مؤسسه نشر اسلامی، قم: بی تا.
۴۱. معلوف، لویس، المنجد، چاپ دوم، انتشارات اسماعیلیان، قم: ۱۳۶۵ هـ ق.
۴۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، القواعد الفقهیه، مؤسسه نشر عروج، قم: ۱۳۷۹ هـ ق.
۴۳. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم نشر امام خمینی، قم: ۱۴۲۱ هـ ق.
۴۴. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپخانه دانشگاه، تهران: بی تا.
۴۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ هفتم، ۱۹۸۱ هـ ق.
۴۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ هـ ق.
۴۷. بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، www.farsi.khamenei.ir.
۴۸. رهبر معظم انقلاب، بیانات، دریدار رئیس جمهور و هیئت دولت www.farsi.khamenei.ir.



References

۱. The Holy Quran, Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Seyyed Muhammad Baqir Mousavi Hamadani, Office of Islamic Publications of the Society of Teachers of the Seminary of Qom, Qom: ۱۹۹۰.
۲. A'jili Shafi'i, Suleiman bin Umar, The Divine Manifestations, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d.
۳. Abdul Na'eem, Muhammad Hossein, Dictionary of Language, Maktabah al-I'timad, N.p., ۱۴۰۸ AH.
۴. Abu Hayyan Andalusi, Muhammad bin Yusuf, Tafsir al-Bahr al-Muhit, Dar al-Fikr, Beirut: ۲nd Edition, n.d.
۵. Al-Dar Qutni, Ali bin Umar, Sunan Al-Dar Qutni, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۱۴۱۷ AH.
۶. Al-Ghazzali, Muhammad bin Muhammad, A Concise of the Science of Jurisprudential Principles, Dar al-Fikr, Beirut: n.d.
۷. Amid Zanjani, Abbas Ali, Rules of Jurisprudence: ۳ (General Section), SAMT, Tehran: ۱۹۸۹.
۸. Amili Karaki, Muhaqqiq Thani, Jame' al-Maqasid fi Sharh al-Qawaid, ۱۳ Volumes, Alul Bayt (A.S) Institute of Qom: ۲nd Edition, ۱۴۱۴ AH.
۹. Ansari, Murtaza, Al-Makasib, Al-Mutammam Al-Amili (Amili's Congress), Qom: ۱۴۱۸ AH.
۱۰. Ardabili, Mohaqiq Ahmad, Majma' al-Fawaid: Zubdah al-Bayan, Islamic Publishing Institute, Qom: ۱۴۱۴ AH.
۱۱. Bahrani, Yousuf, Al-Hadaiq al-Nazirah, Islamic Publications Office, Tehran: ۱۹۸۶.
۱۲. Bukhari, Abu Abdullah Muhammad bin Ismail: Sahih Bukhari, Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution, Beirut: ۱۴۰۱ AH.
۱۳. Fadhil Lankarani, Muhammad, Rules of Jurisprudence, Jurisprudential Center of the Holy Imams, Qom: ۱۴۱۶ AH.
۱۴. Fakhr Razi, Muhammad bin Umar, Mafatih al-Ghayb, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۳rd Edition, ۱۴۲۰ AH.
۱۵. Fayz Kashani, Mulla Muhsin, Tafsir al-Safi, Researched by Hossein A'alami, Al-Sadr Publications, Tehran: ۲nd Edition, ۱۴۱۰ AH.

۱۶. Gharavi Isfahani, Muhammad Hossein, Notes on al-Makasib, Lithography, Dar al-Zakhair, Qom: ۱۴۰۸.
۱۷. Haveizi, Abdul Ali bin Jumah al-Arousi, Noor Al-Thaqalayn, Edited and Noted by Al-Seyyed Hashim, Rasool Mahallati, Al-Mutba'ah al-Ilamiyyah, Qom: n.d.
۱۸. Hosseini Shah Abdul Azimi, Hussein bin Ahmad, Tafsir Ithan Ashari (Twelver Exegesis), Miqat Publications, N.p.: n.d.
۱۹. Hurr Amili, Sheikh Muhammad bin Hassan, Wasail al-Shiah, Alul Bayt Institute, Qom: ۱۴۰۹ AH.
۲۰. Ibn Athir Jazari, Majd al-Din, Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۲ AH.
۲۱. Ibn Faris, Ahmad bin Zakariyya, Mu'jam Maqais al-Lughah (Dictionary of Comparative Language), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۰ AH / ۲۰۰۱ AD.
۲۲. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (The Language of the Arabs), Dar Ihya al-Turath al-Arabi and the Institute of Arab History, Beirut: ۱۴۱۶ AH.
۲۳. Iravani, Sheikh Miza Ali, Notes on al-Makasib, ۲nd Edition, Rushdiyyah Printing House, Tehran: ۲۰۰۰.
۲۴. Isfarayeni, Abu al-Muzaffar Shahfur bin Tahir bin Muhammad, Taj al-Tarajum, Scientific and Cultural Publications, ۱۹۹۶.
۲۵. Javadi Amoli, Abdullah, Tafsir Tasnim, Esra ', Qom: ۲۰۰۱.
۲۶. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Usul Kafi, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۴th Edition, ۱۴۰۷.
۲۷. Ma'alouf, Lewis, Al-Munajid, ۲nd Edition, Ismailian Publications, Qom: ۱۳۶۵ AH.
۲۸. Meybodi, Abolfazl Rashid al-Din, Kashf al-Asrar wa Iddah al-Abrar (The Discovery of Secrets and Numbers of Noble), University Press, Tehran: n.d.
۲۹. Mousavi Bojnourdi, Seyyed Muhammad, Rules of Jurisprudence, Urouj Publishing Institute, Qom: ۱۳۷۹ AH.
۳۰. Mousavi Khomeini, Ruhollah, Kitab al-Bay', Imam Khomeini's Works Editing and Publishing Institute, Qom: ۱۴۲۱ AH.
۳۱. Mustafawi, Seyyed Muhammad Kazim, Mi'ah Qaeda Fiqhiyyah (۱۰۰ Jurisprudential Rules), Islamic Publishing Institute, Qom: n.d.



۳۲. Najafi, Muhammad Hassan, Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۷th Edition, ۱۹۸۱ AH.
۳۳. Nouri, Miza Hussein, Mustadrak al-Wasa'il, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۰۸ AH.
۳۴. Qarashi, Seyyed Ali Akbar, Quran Dictionary, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۷th Edition, ۱۴۱۲ AH.
۳۵. Qurtubi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad, Al-Jame' al-Ahkam al-Quran, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۱۴۰۸ AH.
۳۶. Raghیب Al-Isfahani, Abu al-Qasim al-Hussein bin Muhammad bin Al-Mufaddal, Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Daftar Nashr al-Kitab, Beirut: ۷nd Edition, ۱۴۰۴ AH
۳۷. Rashid Reza, Muhammad, Al-Manar, Dar al-M'rifah, Beirut: ۷nd Edition, n.d.
۳۸. Sarami, Seifullah: The Position of the Rule of "Negation of the Dominance" in the Macro Policies of the Islamic System, Islamic Government Quarterly, Year ۸, No. ۳۰, Winter ۲۰۰۱.
۳۹. Seifi Mazandarani, Booklet of Rules of Jurisprudence, n.p., N.p.: n.d.
۴۰. Shubbar, Seyyed Abdullah, Tafsir Shubbar, ۷nd Edition, Dar al-Tarbiyyah, N.p.: ۱۴۱۲ AH.
۴۱. Tabari, Abu Ja'far Muhammad bin Jarir, Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Expression in Quranic Exegesis), Dar al-Ma'rifah, Beirut: ۱۴۱۲ AH.
۴۲. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), (Research with Introduction by Muhammad Javad Balaghi), Naser Khosrow Publications, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۹۳.
۴۳. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Ismailian Press Institute, Qom: ۱۳۹۷ AH.
۴۴. Tayyib, Seyyed Abdul Hossein, Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Best Expression in Quranic Exegesis), Islam Publications, Tehran: ۷nd Edition, ۱۹۹۹.
۴۵. Tureuhi, Fakhreddin, Majma' al-Bahrain (The Confluence of Two Oceans), Murtazavi Bookstore, Tehran: ۱۹۹۶.
۴۶. Tusi, Abi Ja'far Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (A Clarification in Quranic Exegesis), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۰۲ AH.